خاطراتی از دانشجوی شهید هدایت‌الله طیب که از امریکا به جبهه‌های جنگ رفت

مرا در زادگاهم دفن کنید، مردم آنجا محرومند

غلامحسین بهبودی

وقتی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شروع شد، هدایت‌الله طیب که آن زمان در امریکا مشغول تحصیل بود، درس و دانشگاه و آینده شغلی و تحصیلی‌اش را نیمه‌کاره گذاشت تا به قصد دفاع از کشور آبا و اجدادی‌اش راهی میدان نبرد شود. گفتنش در حرف آسان است، اگر خوب دقت کنیم، کمتر کسی حاضر است زندگی بی‌دغدغه در فلوریدای امریکا را با آتش و خون و سختی‌های میدان جنگ عوض کند؛ آن‌هم داوطلبانه! هدایت‌الله طیب متولد ۱۳۳۳ در روستای موگر (استان کهگیلویه و بویراحمد) از دانشجویان پیرو خط امام بود که در فروردین ۱۳۶۱ در جریان عملیات فتح‌المبین به شهادت رسید اما در همین مدت کوتاه عمرش، خاطرات جاودانی از خود به یادگار گذاشت که گذری بر آنها، شمه‌ای از زندگی یک سرباز راستین خمینی کبیر را پیش روی تاریخ قرار می‌دهد. با همراهی سیدعلی حسن‌پور از فعالان فرهنگی استان کهگیلویه و بویراحمد، بخشی از زندگی و خاطرات شهید طیب را تقدیم حضورتان می‌کنیم.

شهید طیب نفر وسط

تحت تعقیب

سال ۵۳ بود که مأموران ساواک، هدایت‌الله را بازداشت کردند. او هنوز امتحانات سال آخر دبیرستان را به پایان نرسانده بود که نامش به عنوان یک فعال سیاسی در دبیرستان ۲۵ شهریور بهبهان دهان به دهان چرخید. هدایت‌الله در زمانی فعالیت‌های انقلابی را آغاز کرده بود که مبارزه با رژیم شاه فراگیر نشده بود. این جوان ۲۰ ساله، با بصیرتی که داشت، خیلی زود وارد فاز مبارزه شد و حتی در دوران خدمت سربازی نیز به فعالیت‌هایش ادامه داد. بعد از اتمام سربازی، چون از طرف ساواک احساس خطر می‌کرد، به اهواز رفت و مدتی در یک شرکت خارجی به نام «کنترکسیون» مشغول شد. در آنجا رئیس کارگزینی بود و کتاب و نوارهای مذهبی را بین کارکنان شرکت پخش می‌کرد اما ساواکی‌ها یکی از دوستانش را دستگیر کردند و همین امر باعث شد هدایت‌الله به بهبهان فرار کند. نهایتاً شهید طیب برای در امان ماندن از شر مأموران رژیم، روز ۱۵ شهریور ۱۳۵۶ فرودگاه آبادان را به قصد آمریکا ترک کرد. او می‌رفت تا بعد از تحمل مدتی بیکاری و سردرگمی، تحصیل در یکی از دانشگاه‌های ایالت فلوریدای امریکا را آغاز کند. راهی که مسیر مبارزاتی او را به نحو دیگری رقم زد.

نماینده انجمن اسلامی

شهید طیب در دانشگاه شهر سن‌پترزبورگ فلوریدا به همراه جمعی از دانشجویان، انجمن اسلامی تشکیل می‌دهند که در رأی‌گیری بین دانشجویان، خود هدایت‌الله به عنوان نماینده انجمن اسلامی برگزیده می‌شود اما پیروزی انقلاب اسلامی و متعاقب آن تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام، مشکلاتی را برای دوستداران انقلاب پدید می‌آورد. آن روزها بسیاری از شهرهای امریکا شاهد هتک حرمت دانشجویان مسلمان ایرانی توسط ضدانقلاب، پلیس امریکا و برخی مردم امریکا بود. در این بین شهید طیب سعی می‌کرد تا از کیان جمهوری اسلامی دفاع کند و مردم و دانشجویان امریکایی را از واقعیات انقلاب اسلامی و عقاید حضرت امام آشنا کند. در این راه او و دیگر دانشجویان انقلابی بارها مورد حمله قرار می‌گیرند و حتی پلیس نیز تخم‌مرغ‌های گندیده را در اختیار معترضان قرار می‌دهد تا هدایت و دوستانش را مورد تعرض قرار دهند. شهید طیب خود تعریف می‌کند که یک بار در راهپیمایی مسالمت‌آمیز وقتی از صفوف دانشجویان جدا می‌شود تا اتومبیل خود را بیاورد، مورد حمله معترضان قرار می‌گیرد. پلیس نیز به درخواست کمک او توجهی نمی‌کند. هدایت به شکل معجزه‌آسایی می‌تواند از حلقه محاصره‌کنندگان فرار کند و خود را به جمع دانشجویان برساند.

قرآن یادگاری

شهین حاجی‌طالب یکی از همکلاسی‌های شهید طیب در دوران دانشجویی می‌گوید: سال ۱۳۵۷ در آمریکا با هدایت آشنا شدم. همسایه ما بود. با حجب و حیا و بسیار متین. مسلمان مؤمنی بود و سعی می‌کرد همه را به طرف اسلام بکشاند و با همه برادری کند. خاطرات زیادی از شهید دارم؛ وقتی یک دختر آمریکایی از رفتار هدایت خوشش آمد، به او پیشنهاد ازدواج داد. هدایت خیلی سرخ شد و پیش من آمد و گفت خواهر به او بگو که خانواده‌ام دختر یکی از فامیل‌مان را از بدو تولد برایم «ناف‌برون» کردند. می‌خواهم با او ازدواج کنم. من هم این موضوع را به دختر امریکایی گفتم و ایشان هم پذیرفتند. خانم‌های امریکایی وقتی به هدایت می‌رسیدند و می‌خواستند به او دست بدهند، دکمه آستینش را باز می‌کرد تا شاید لبه آستینش را بگیرند. چون ایشان دست دادن را جایز نمی‌شمرد. شهید هدایت نسبت به گوشت ذبح شده احتیاط می‌کرد، سعی می‌کرد خودش گوسفند زنده بخرد و ذبح کند. یا از یک نفر مسلمان در شهر «تمپا» ذبح اسلامی خریداری می‌کرد. وقتی پسرم به دنیا آمد، ایشان یک قرآن آورد و روی سینه پسرم گذاشت. او اولین کسی بود که اذان را در گوش پسرم خواند. الان پسرم در امریکا مشغول تحصیل است و هنوز آن قرآن را به رسم یادبود پیش خودش نگه داشته است.

معجزه امام

شهید طیب به دلیل فعالیت‌های بسیاری که در انجمن اسلامی دانشجویان داشت، از سلامتی خودش غافل شده بود. به همین دلیل به زخم معده مبتلا می‌شود. یکی از همکلاسی‌های شهید ماجرای عمل نکردن او توسط یک پزشک ایرانی ضدانقلاب را این‌طور تعریف می‌کند: هدایت‌الله به سبب حرص و جوشی که نسبت به انقلاب اسلامی ایران و حضرت امام داشت، از فرط دوندگی دچار زخم معده شده بود. می‌خواست به دکتر مراجعه کند اما وضع مالی‌اش خوب نبود. هزینه‌های عمل چهار الی پنج هزار دلار می‌شد که قرار شد همه با هم پول روی هم بگذاریم تا عملش کنند. پزشک معالج که یکی از ایرانیان بااسم و رسمی بود، تحت تأثیر سخنان و حرکات عارفانه شهید هدایت‌الله قرار گرفت. وی را معاینه کرد و دستور داد او را بستری کنند. ابتدا بنا بود به دستور آن پزشک، هدایت را با هزینه مختصری عمل کنند، اما در حین تشکیل پرونده پزشک متوجه شد که او یکی از دانشجویان پیرو خط امام است و شروع به اشکال‌تراشی کرد. حتی گفت باید مبلغ ۵ هزار دلار به صندوق بیمارستان واریز کنیم. هدایت‌الله با صبر و حوصله با پزشک شروع به بحث کرد اما چون دکتر قانع نشد، هدایت‌الله جایگاه انقلاب اسلامی را به سلامتی خودش ترجیح داد و بیمارستان را ترک کرد. منزل ما طبقه پایین و منزل شهید طبقه بالا بود. وقتی به منزل آمدیم درد شهید شدت بیشتری گرفت. چند ساعتی در اتاقش به خواب رفت اما حدود ساعت ۴ بعد از ظهر از خواب بیدار شد و با حالتی طبیعی به منزل ما آمد، خیس عرق بود. گفتم چه شده؟ خیلی درد می‌کشی؟ رنگت پریده است. گفت نه حالم خوب است. امام را خواب دیدم که بالای سرم آمدند و روی سینه و شکمم دست کشیدند. الان هیچ گونه دردی احساس نمی‌کنم. تا زمانی که با هم بودیم هیچ گونه معده دردی در شهید طیب ندیدم.

بازگشت به ایران

بعد از تجاوز رژیم بعث عراق به ایران، شهید طیب درس در امریکا را نیمه‌کاره رها می‌کند و به ایران برمی‌گردد. عبدالرسول طالبی از دوستان شهید در این خصوص می‌گوید: با تجاوز عراق علیه ایران، هدایت‌الله یک لحظه خواب نداشت. مرتب به من می‌گفت می‌خواهم به ایران بروم، ولی پول به اندازه کافی ندارم. بالاخره من با مراجعه به اداره مهاجرت امریکا، ترتیبی دادم که ما دو نفر را به ایران بفرستند و مخارج سفر را هم خود آنها پرداخت کردند.

با ورود به ایران به اهواز به منزل ما آمدیم، به او گفتم چرا منزل خودتان نمی‌روی و به خانواده‌ات سر نمی‌زنی؟ گفت: «اگر به خانه‌مان بروم، خانواده‌ام مانع می‌شوند که به جبهه بروم. من می‌خواهم اول خودم را معرفی کنم و به جبهه بروم، بعد از آن به خانه برگردم تا خانواده در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته باشند و نتوانند مانع جبهه رفتنم شوند.»

از همان زمان، یعنی از وقتی که به جبهه رفت دیگر او را ندیدم تا اینکه بعد از حدود دو ماه به منزل‌مان آمد. شادی بسیار عجیبی در چهره‌اش هویدا بود و این حکایت از روح بلند شهید طیب داشت. پس از آن که چندین بار به منزل ما رفت و آمد داشت، چند روز قبل از عملیات فتح‌المبین به سپاه اهواز مراجعه کرد. چهره‌اش کاملاً نورانی شده بود و شوق شهادت را می‌شد از نگاهش فهمید.

> وقتی یک دختر آمریکایی از رفتار هدایت خوشش آمد، به او پیشنهاد ازدواج داد. هدایت خیلی سرخ شد و پیش من آمد و گفت خواهر به او بگو که خانواده‌ام دختر یکی از فامیل‌مان را از بدو تولد برایم «ناف‌برون» کردند. می‌خواهم با او ازدواج کنم. من هم این موضوع را به دختر امریکایی گفتم و ایشان هم پذیرفتند. خانم‌های امریکایی وقتی به هدایت می‌رسیدند و می‌خواستند به او دست بدهند، دکمه آستینش را باز می‌کرد تا شاید لبه آستینش را بگیرند

سجاده عشق

دکتر سیدجلیل حجازی از همرزمان شهید نیز می‌گوید: در جبهه آبادان با شهید طیب با هم بودیم. در یک سنگر زندگی می‌کردیم و بسیار به او علاقه‌مند بودم. وقتی نماز می‌خواند چون قد کشیده بود، نماز را به صورت دولا می‌خواند و بسیار جذاب و شیرین با خدای خودش راز و نیاز می‌کرد. به نماز شب خیلی اهمیت می‌داد. هدایت‌الله به کار در وزارت خارجه علاقه داشت و خودش هم به زبان انگلیسی مسلط بود. فارسی را با لهجه شیرینی صحبت می‌کرد. در اثر معاشرت با او من هم به زبان انگلیسی خیلی علاقه پیدا کردم. بعدها به دانشگاه رفتم و توانستم لیسانس زبان و سپس فوق‌لیسانس روابط بین‌المللی و بعد از آن دکترای حقوق بین‌المللی را بگیرم. می‌توانم بگویم شهید طیب برای من یک الگو و مشوق بود. می‌گفت با هم می‌رویم وزارت خارجه و با هم کار می‌کنیم اما من ماندم و او به بهشت رفت. وقتی به شهادت رسید، جانمازش را داخل یک تانک پیدا کردم. بعدها که با خواهرزاده شهید آقای احسانی آشنا شدم، این سجاده عشق را تقدیم ایشان و خواهر شهید کردم. قبل از آن هر روز که وارد محل کارم می‌شدم، جانماز ایشان را از میز کار برمی‌داشتم و بوسه می‌زدم.

شهادت در فتح‌المبین

شهید طیب که در عملیات فتح‌المبین به عنوان معاون گروه رزمی مهدی(عج) شرکت کرده بود، با حماسه‌آفرینی کم‌نظیری باعث شکست حمله دشمن به تنگه رقابیه می‌شود. این مجاهد فی‌سبیل الله نهایتاً در روز چهارم (به روایتی پنجم) فروردین ۱۳۶۱ به شهادت رسید. به گفته همرزمانش آن روز درگیری چندان شدید نبود و هدایت‌الله طیب روی کاغذ چیزهایی یادداشت می‌کرد که ناگهان یک خمپاره به سمت راست تانکی می‌خورد که طیب زیرش قرار داشت. بر اثر اصابت ترکش‌های خمپاره، هدایت‌الله به شهادت می‌رسد. او پیش از عزیمت به جبهه گفته بود به جبهه می‌روم و شهید می‌شوم تا خون من جوشش فراوان‌تری در بدن مردم استان کهکیلویه و بویراحمد به وجود بیاورد. وصیت کرده بود دانش‌آموزان و مردم استان کهکیلویه و بویراحمد و خلاصه برادران ایرانی امیدوارم که استقلال فکری شما در سطح بالایی قرار گیرد. امام را تنها نگذارید. همدوش و همراه برادران رزمنده اسلام در جبهه جنگ اسلام با کفار که نقشه کفار جهانخوار امریکایی است شرکت کنید. طیب گفته بود: «مرا در روستای موگر به خاک بسپارید چراکه مردم آن منطقه محروم هستند.»

گزارش

درک عمیق شهدای مدافع حرم از واژه جهاد و شهادت

شهادت را معرفت لازم است

احمد محمدتبریزی

شهدای مدافع حرم با درک عمیقی از واژه ایثار، جهاد، مقاومت و شهادت از زندگی مادی دست شستند و به دفاع از حریم اسلام پرداختند. این شهدا اهداف زندگی را تنها در تحقق آرزوهای دنیوی نمی‌دیدند و با نگاهی بلند و فراخ به سعادت در آخرت می‌اندیشیدند. اعتقادات قلبی آنان آرامش را در زندگی‌شان حکمفرما کرده بود و آنها با همین آرامش که از اعتقادات قلبی‌شان نشئت می‌گرفت، راهی جبهه‌های مقاومت شدند. شهادت در منظر این شهدا تنها به معنای کشته شدن نیست بلکه آنها با درکی عمیق پی به فلسفه جهاد و شهادت در راه خدا برده بودند و همین فهم درست کلید رستگاری‌شان شد.

شهید «علی حسینی کاهکش» جوانی که در زمستان ۹۴، داوطلبانه به جمع مدافعان حرم بانوی مقاومت، حضرت زینب کبری(س) در سوریه ملحق شد و در همان سال، طی عملیات شکست حصر «نبل» و «الزهرا» خلعت شهادت پوشید. شهید کاهکش به عنوان تک‌تیرانداز در سوریه به مدت ۴۵ روز مقابل تکفیری‌های داعش ایستادگی کرد. این شهید که مدرک مهندسی برق قدرت داشت و در شرکت نفت مشغول کار بود با رها کردن تمام موقعیت‌های خوب شغلی‌اش عازم میدان دفاع از حریم اهل بیت(ع) شد. ماندگارترین صحنه‌ای که از شهید کاهکش تکفیری به شهادت رسید. او به ابوزینب معروف بود و در مسیر دمشق- درعا در جنوب سوریه بر اثر انفجار مین به کاروان شهدای مدافع حرم پیوست. شهید حمیدی دلنوشته زیبایی درباره شهادت با این مضمون دارد: «شهادت را لیاقت لازم نیست، معرفت لازم است، منتهای آرزوی هر انسانی رسیدن به کمال است که راه گریز و سریع آن جهاد در راه اوست که هر کس نتواند این نانوشته را خواند و آن را تفسیر کند. کمال را صلاتی است دورکعتی که وضویش با خون است ولاغیر، حال هر کس این وضو نتواند که سرمنزل راه است، منزل بعدی نیت و قیام است که دعوت می‌باشد، منزل سوم طی طریق و ذوب الی‌الله است که کمتر کسی به این مقام رسیده. گریز دیگر توسل است که بهترین آن نور اعظم دخت خاتم است که تمام راه‌ها بدو ختم شود و راه‌های دیگر ختم بدین راه است و راه دگر ندارد.»

شهید محمودرضا بیضایی از شهدای دهه شصتی مدافع حرم، زمستان سال ۹۳ در راه دفاع از حرم شربت شهادت نوشید و آسمانی شد. بیضایی در وصیتنامه‌اش به زیبایی هدفش از جهاد و دفاع را نوشته که بخش‌هایی از آن را می‌خوانیم: «باید به خودمان بقبولانیم که در این زمان به دنیا آمده‌ایم و شیعه هم به دنیا آمده‌ایم که مؤثر در تحقق ظهور مولا باشیم و این همراه با تحمل مشکلات، مصائب، سختی‌ها، غربت‌ها و دوری‌هاست و جز با فدا شدن محقق نمی‌شود حقیقتاً... مسئولیت سنگینی بر دوش‌مان گذاشته شده است و اگر نتوانیم از پسش برآییم، شرمنده و خجل باید به حضور خداوند و نبی‌اش و ولی‌اش برسیم چراکه مقصریم. کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا و به قول سیدمرتضی آوینی این یعنی اینکه همه ما شب انتخابی خواهیم داشت که به صف عاشوراییان بپیوندیم و یا از معرکه جهاد بگریزیم و در خون ولی خدا شریک باشیم. ان‌شاءالله در پناه حق و تا (تحقق) وعده الهی و یاری دولت ایشان خواهیم جنگید.»

> شهادت را لیاقت لازم نیست، معرفت لازم است، منتهای آرزوی هر انسانی رسیدن به کمال است که راه گریز و سریع آن جهاد در راه اوست که هر کس نتواند این نانوشته را خواند و آن را تفسیر کند

در ذهن‌ها حک شده جمله‌ای است که این شهید والامقام با ماژیک بر روی دیوار نوشته و در بخشی از وصیتنامه خود نیز آورده است: «این که تیر یا ترکش به تو و من اصابت کند و بمیریم که شهادت نیست! دشمن هم با تیر و ترکش می‌میرد. شهادت آن زمان شهادت است و زیباست که به تکلیف عمل کرده باشیم و مزد و اجر آن را خداوند تعیین کند و آن موقع است که شهادت، شهادت است «عِندَ رَبِّهِم یُرزَقونَ» است.» این جمله نشان از درک بالای شهید از معنای شهادت و مسیری که شهید در آن جانش را از دست می‌دهد، دارد.

شهید «محمد حمیدی» یکی دیگر از شهدای مدافع حرم است که در مقابله با نیروهای خوانخوار داعش در مناطق مختلف سوریه و عراق حضور داشت و در مسیر دمشق- درعا در جنوب سوریه بر اثر انفجار مین به کاروان شهدای مدافع حرم پیوست. شهید حمیدی دلنوشته زیبایی درباره شهادت با این مضمون دارد: «شهادت را لیاقت لازم نیست، معرفت لازم است، منتهای آرزوی هر انسانی رسیدن به کمال است که راه گریز و سریع آن جهاد در راه اوست که هر کس نتواند این نانوشته را خواند و آن را تفسیر کند. کمال را صلاتی است دورکعتی که وضویش با خون است ولاغیر، حال هر کس این وضو نتواند که سرمنزل راه است، منزل بعدی نیت و قیام است که دعوت می‌باشد، منزل سوم طی طریق و ذوب الی‌الله است که کمتر کسی به این مقام رسیده. گریز دیگر توسل است که بهترین آن نور اعظم دخت خاتم است که تمام راه‌ها بدو ختم شود و راه‌های دیگر ختم بدین راه است و راه دگر ندارد.»

شهید محمودرضا بیضایی از شهدای دهه شصتی مدافع حرم، زمستان سال ۹۳ در راه دفاع از حرم شربت شهادت نوشید و آسمانی شد. بیضایی در وصیتنامه‌اش به زیبایی هدفش از جهاد و دفاع را نوشته که بخش‌هایی از آن را می‌خوانیم: «باید به خودمان بقبولانیم که در این زمان به دنیا آمده‌ایم و شیعه هم به دنیا آمده‌ایم که مؤثر در تحقق ظهور مولا باشیم و این همراه با تحمل مشکلات، مصائب، سختی‌ها، غربت‌ها و دوری‌هاست و جز با فدا شدن محقق نمی‌شود حقیقتاً... مسئولیت سنگینی بر دوش‌مان گذاشته شده است و اگر نتوانیم از پسش برآییم، شرمنده و خجل باید به حضور خداوند و نبی‌اش و ولی‌اش برسیم چراکه مقصریم. کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا و به قول سیدمرتضی آوینی این یعنی اینکه همه ما شب انتخابی خواهیم داشت که به صف عاشوراییان بپیوندیم و یا از معرکه جهاد بگریزیم و در خون ولی خدا شریک باشیم. ان‌شاءالله در پناه حق و تا (تحقق) وعده الهی و یاری دولت ایشان خواهیم جنگید.»

خواندن دیدگاه شهدای مدافع حرم درباره شهادت و جهاد نشان می‌دهد این رزمندگان با درک و بینشی عمیق وارد کارزار نبرد شدند. آنها می‌دانستند چه می‌خواهند و به دنبال چه هستند. اهداف بزرگی در سر داشتند و جان‌شان را هم برای اهداف‌شان گذاشتند. شهدای مدافع حرم در پیشگاه تاریخ آگاه و سربلندند. آنها راه شهدای دفاع مقدس را ادامه دادند و به همه ما فهماندند درک مکتب چه مسیر روشنی را پیش روی‌مان می‌گشاید.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۴۶۷

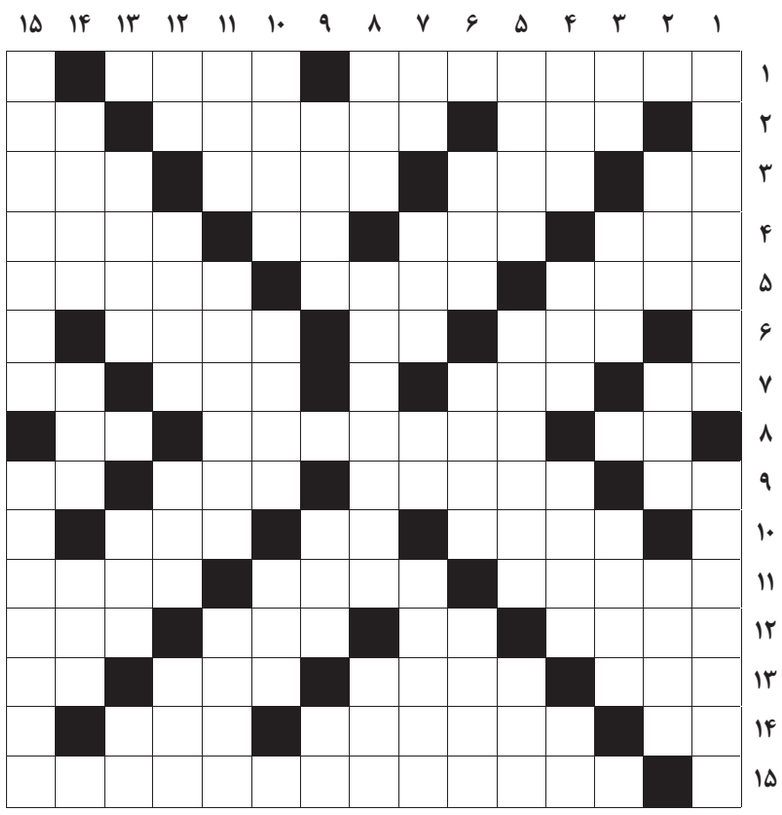

از راست به چپ

■ ۱- به فرموده پیامبر اسلام این امام معصوم پسر امام برادر امام و پدر نه امام بود- یکی از منابع مهم و کهن واقعه عاشورا و تاریخ زندگانی امام حسین(علیه‌السلام) ■ ۲- سوگند- ای ... آهسته رو کآرام جانم می‌رود- حرف موصولی ■ ۳- حرف فاصله- قبال- گدا- همنشین گل ■ ۴- دشت و صحرا- بت مورد علاقه قریش- شبکه و سایت- جهان ■ ۵- پایتخت پرو- کشور شمال آفریقا – نماز انفرادی ■ ۶- جایز و شایسته- هرگز عرب زبان- زمین لم یزرع ■ ۷- بی‌کار و تنبل- متضاد حضر- کمک و یاری- جانشین او ■ ۸- خاندان- یکی از سنت های دیرین و پسندیده شیعیان در ایام سوگواری اباعبدالله الحسین و یاران باوفایش- عدد منفی ■ ۹- عمو- امتداد فیزیکی- عقاب سیاه- مدافع فوتبال ■ ۱۰- محل ذخیره اندوخته دنیوی- گاهی نماز را باطل می‌کند- سرزمین ■ ۱۱- گیاه علوفه‌ای- علم سرشماری- اولین عزادار امام حسین(ع) ■ ۱۲- کنجد آرد شده- درویش را غنیمت است- قصد و نیت- موشک ضد تانک ■ ۱۳- مظهر استواری در طبیعت- کج و مایل- کمانگیر شاهنامه- چنین باری به مقصد نمی‌رسد ■ ۱۴- نا پسند- نمایشگاه دوسالانه- نشانه ■ ۱۵- بزرگ‌ترین دریای جهان

از بالا به پایین

■ ۱- دلیل آوردن- اولین شهید بنی هاشم در روز عاشورا ■ ۲- درس نخوانده- نام قدیم سوریه – مقابل خروج ■ ۳- سفید آذری- پلنگ- غلام ■ ۴- سر شب- از قبایل عرب جاهلی- لقب حاکم و فرمانروا در هند- خشکی ■ ۵- از شهدای صدراسلام ملقب به سیدالشهدا- قصه و داستان – خرس آذری ■ ۶- شتر- خطر پذیری در بازار- بحر ■ ۷- از نام‌های پیامبر(ص) در قرآن- از هر دو طرف سوره قرآن است – یادداشت- صاحب کتاب الغدیر ■ ۸- مردم قرآنی- طایفه ای که رسول گرامی اسلام از آن برخاست- آن سوی سقف ■ ۹- روایت کننده- حرص و طمع- علف خشک- دشمن سخت ■ ۱۰- خردمند، دانا – نشان تجاری- جامه بلند ■ ۱۱- سرسرا- ولایتی در افغانستان- رودی که در کنار آن فرزندان رسول الله را با لب تشنه به شهادت رساندند ■ ۱۲- تاکسی پرظرفیت- روغن صنعتی- بادام- سلطان جنگل ■ ۱۳- گل به سر جالیزی- از نمازهای واجب- حرف فاصله ■ ۱۴- قطب منفی- شهید مسیحی قیام امام حسین(ع)- پسوند آلودگی ■ ۱۵- از شهدای هسته‌ای- پسر کورش

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۱	۳						
							۹	۴
			۷		۶			
۲			۸		۵			
۹							۱	۷
۴				۲	۹			۵
						۸		۲
۷	۴					۶		
			۶	۵	۲			

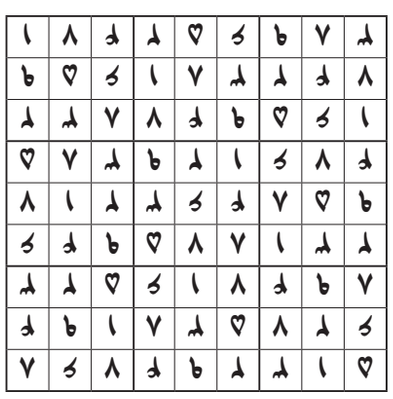

جدول کلمات متقاطع
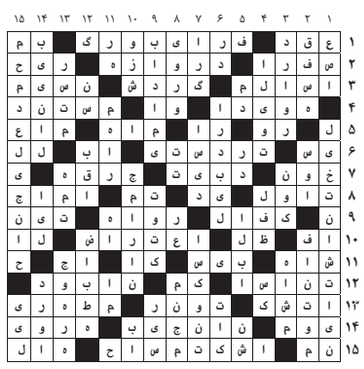
پاسخ جدول شماره ۵۴۶۶